

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و دوم سال چهارم درس خارج فقه القضا 26 اردیبهشت ماه 1401

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه بحث از روایت ابی یعفر؛ از بررسی سند که عبور کنیم، روایت تشویش یا تکرار یا مرحله‌ی عالی از عدالت مد نظر دارد؛ زیرا برخی فقهاء از فقرات روایت مانند: شخصی که در جماعت حضور پیدا نکنند عادل نیست را ملتزم نمی‌شوند. نکته مهم، فهم فقرات آخر روایت ابی یعفر؛ اگر کسی برای نماز جماعت به مسجد نیامد خانه‌اش را بسوزانید! این به خاطر موقعیت خاص آن زمان بوده است و ربطی به الان ندارد زیرا در حکم ارتداد و مخالفت با نبی مکرم بوده است که مصداق بارز آن مسجد ضرار باشد.

روایت دیگر: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ -إمام عسکری- عليه السلام: هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ لِلْمَيِّتِ بَدِينٍ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٍ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا شَهِدَ مَعَهُ آخَرَ عَدْلٍ فَعَلَى الْمُدْعَى يَمِينٌ. وَ كَتَبَ أَيْضًا يَجُوزُ لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ لِوَارِثِ الْمَيِّتِ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ بِحَقِّ لَهُ عَلَى الْمَيِّتِ أَوْ عَلَى غَيْرِهِ وَ هُوَ الْقَابِضُ لِلْوَارِثِ الصَّغِيرِ وَ لَيْسَ لِلْكَبِيرِ بِقَابِضٍ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يَنْبَغِي لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ بِالْحَقِّ وَ لَا يَكْتُمُ الشَّهَادَةَ وَ كَتَبَ أَيْضًا وَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ عَلَى الْمَيِّتِ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٍ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ مِنْ بَعْدِ يَمِينٍ.

شخص وصی به نفع میت شهادت می‌دهد؛ میت طلب فلان شخص دارد و یک شاهد هم اقامه نموده است. باید وصی قسم بخورد به علاوه‌ی شهادت شاهد. تا این منوال حرف جنسیت نیست و عدد نیز یک نفر و نیز حرفی از عدالت نیست. باز سوال از حضرت می‌کند: آیا جایز است وصی برای ورثه میت کلاً شاهد بشود؟ - این سوال برای مورد اتهام بودن وصی برای خودش است - امام علیه السلام می‌فرماید: بله، سزاوار است وصی، شهادت به حق بدهد.

روایت دیگر: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْهَلَالِ وَ لَا تَجُوزُ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ. شاهد مثال شهادت عدلین است. (عدد و جنسیت و عدالت)

محمد بن مسلم از امام صادق از امیرالمومنین علیهما السلام: کان رسول الله صلی الله علیه وآله کان یجیز (آمدن کان و فعل مضارع بعد مفید استمرار) رسول خدا مکرراً در دین، شهادت یک نفر مرد و قسم صاحب دین اما در اثبات هلال ماه دو شاهد عادل.

دو مرحله پیش رو داریم؛ اول: جمع بین دو دسته روایات، دوم: تحقیق مساله.

فراموش نشود این بحث عدالت پر بسآمد هست و کاربرد بسیار در فقه دارد.

اول: ادله بدون ذکر عدالت (یعنی وثاقت) و ادله ذکر عنوان عدالت؛ نسبت این دو دسته عام و خاص من وجه است برخی موارد فقط عادل فقهی، برخی موارد عادل روایات و برخی موارد هم فقهی و هم غیر فقهی اگر دسته اول را برگردانیم به ثقه و وثاقت عام و خاص من وجه است ولی اگر نه مانند قبل نسبت عام و خاص مطلق می‌شود.

معیار را وثاقت قرار می‌دهیم زیرا کجای ادله‌ی مذکور آمده عدالت را، عدالت فقهی معنا نماییم؛ بلکه فرمودند: رعایت عدالت بشود لا غیر، فقط روایت ابی یعفر است که آن نیز مشکل دارد سندا و دلالتا. بله فقط عدالت را عرصه‌ای معنا می‌کنیم به این معنا که در نماز جماعت و پلیس و آزمایشات و پزشکی قانونی و غیره هر کدام به نحو خودش باید عدالت را تعریف نماییم.

اگر عدالت را این‌گونه (انجام واجبات و ترک محرّمات و عدم اصرار بر صغیره) معنا کنیم و مقدار فراوان بر آن مباحث و اثر

فقهی بار کنیم با حکمت شارع سازگاری ندارد. خوب است انسان در اجتهاد از هر چیزی استفاده می‌کند از عقل هم استفاده نماید اگر عدالت این باشد چه میزان عادل در کشور داریم؟

موقعی خدمت استادمان حضرت آیت الله وحید خراسانی بودیم و بحث از تربیت سید الشهداء به میان آمد؛ که تربیت از قتلگاه یا اطراف قبر مطهر یا تمام کربلا را گویند؟ از طرفی ثمرات زیاد بر تربیت مترتب است؛ بچه، میت، مهر نماز، شفای مریض و غیره آن هم به تعداد این همه انسان، حال چگونه می‌شود ملتزم به تربیت خاک قبر مطهر فقط باشیم؟! این از همان اموری است که برآیند فتوی در فرآیند آن تاثیر دارد.

آقایان می‌گویند اصل عدالت را سخت می‌گیریم ولی راه اثبات آن را آسان بگیریم! بنابراین می‌گوییم اگر عادل بود روی چشم اما ثقه نیز کافی است مگر این که دلیل خاص داشته باشیم مثل رؤیت هلال. به علاوه این که لسان روایات عدالت که امروز بیان شد اثباتی هست و نسبت سلب به غیر ندارد.

خلاصه بحث:

یک: بین دو دسته روایت تعارض نیست دو: از لغت در تفسیر عدالت فاصله نگیریم سه: کارکرد وسیع عدالت با این مفهوم ضیق تناسب ندارد چهار: لسان هر دو دسته روایت اثبات است نه این که روایات کلمه عدالت سلب روایات غیر را کند.